

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

شماره دوم - تابستان ۱۳۸۸

صص ۹۵ - ۱۰۶

آثار مثبت انتقال انرژی قزاقستان به مناطق غربی چین بر حفظ امنیت و ثبات این کشور

بشیر اسماعیلی^۱

تاریخ دریافت: ۸۸/۴/۳

تاریخ تصویب: ۸۸/۴/۱۷

چکیده

رشد اقتصادی چین در سالهای اخیر موجب شده تا این کشور در زمره قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان قرار گیرد و درآمد سرانه آن بهبود چشمگیری پیدا کند. اما معضلی که آینده چین و دستاوردهای اقتصادی‌اش را تهدید می‌کند، فاصله زیادی است که به لحاظ میزان توسعه‌یافتگی میان مناطق شرقی و غربی این کشور به وجود آمده است. در واقع چین از توسعه ناموزون در استانهای خود نگران است. این مسأله تمامیت ارضی و ثبات داخلی را در این کشور به مخاطره خواهد انداخت. این مقاله می‌کوشد مساعی چین برای انتقال انرژی آسیای میانه به مناطق غربی چین به منظور نیل به توسعه پایدار و ارتقای رفاه اقتصادی در آن مناطق را مورد بررسی قرار دهد. به علاوه چین که در مرزهای غربی خود با کشورهای آسیای میانه مجاور است، به لحاظ جمعیت قابل توجهی از اقوام ترک‌تبار مسلمان در استان سین‌کیانگ ظرفیت

۱. عضو هیأت علمی دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

بالایی برای بروز تحرکات جدایی طلبانه دارد و در صورت عدم اهتمام لازم به توسعه این استان به مشکلی جدی برای حکومت مرکزی چین بدل خواهد شد. تمرکز مباحث بر خط لوله نفت قزاقستان به چین است که یکی از سرمایه‌گذاری‌های کلان چین در حوزه‌های انرژی آسیای میانه به حساب می‌آید. پرسش اساسی اینجاست که این خط لوله تا چه اندازه در جهت توسعه نواحی غربی کشور چین ثمربخش واقع می‌شود. در این مقاله این فرضیه به آزمون گذاشته شده است که انتقال انرژی قزاقستان به غرب چین اثر مثبت و سازنده‌ای را در تحقق اهداف دولت چین در نواحی کمتر توسعه‌یافته این کشور ایفا خواهد کرد.

واژه‌های اساسی: چین، مناطق غربی، انتقال انرژی، قزاقستان، سین کیانگ.

مقدمه

چین در سال ۱۹۷۹ پس از پیاده‌سازی طرح اصلاحات اقتصادی سیاستهای متفاوتی را نسبت به آنچه قبل از این تاریخ به کار می‌بست، اتخاذ نمود. چینی‌ها به سرعت خود را با اقتصاد آزاد و بازار جهانی وفق دادند و آن دسته از صنایع کشور را که در آن مزیت نسبی داشتند گسترش دادند. نیروی کار ارزان، بازاریسنجی صحیح و پشتکار و عزم راسخ، چین را در دهه اول قرن بیست و یکم به یکی از قدرتهای عظیم اقتصادی جهان بدل کرد. اجناس ساخت این کشور بازارهای آسیای شرقی تا ایالات متحده را درنوردید و از استقبال مشتریان برخوردار گردید.

اما این رشد سریع اقتصادی با همه مزایا و موهبت‌هایی که برای چین در برداشت آفت‌هایی را هم نصیب این کشور کرد. استانهای شرقی چین به خصوص شهرهای بندری که دسترسی آسان‌تری به مراکز تجاری آزاد مثل هنگ‌کنگ، ماکائو و تایوان داشتند، از رشد اقتصادی فزاینده‌ای برخوردار شدند، در حالی که استانهای غربی بهره‌ای از این رهگذر نبردند. شکاف عظیمی که مابین استانهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته چین به وجود آمده است، نه تنها آینده رشد اقتصادی را تهدید می‌کند، بلکه خطرهای آشکاری هم برای ثبات داخلی این کشور به دنبال خواهد داشت.

بنابراین چین در خلال پیگیری «برنامه توسعه مناطق غربی» می‌کوشد تا با انتقال انرژی به این مناطق، توسعه‌ای متوازن و متعادل میان شرق و غرب برقرار سازد. بدیهی

است انرژی زیربنای احداث صنایع و موتور توسعه به حساب می‌آید. برای نیل به این مقصود، آسیای میانه و منابع انرژی دریای خزر که به تازگی مورد توجه کشورهای جهان قرار گرفته است، گزینه مناسبی به نظر می‌رسد. خطوط لوله انتقال انرژی قزاقستان به چین نمونه‌ای قابل توجه از سرمایه‌گذاری چین برای به دست آوردن انرژی آسیای میانه و انتقال آن به استانهای غرب محسوب می‌گردد. در این مقاله نخست فعالیتهای چین در قبال انرژی آسیای میانه و علی‌الخصوص قزاقستان مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به آثار مثبت انتقال انرژی به استانهای غربی چین در راستای برنامه توسعه مناطق غربی پرداخته می‌شود. در گام بعدی مسأله سین‌کیانگ و ابعاد سیاسی - امنیتی آن مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در مجموع می‌توان گفت یافته‌های مقاله در راستای نشان دادن آثار مثبت اجرای پروژه خط لوله قزاقستان به چین بر تأمین ثبات و امنیت مناطق غربی چین استوار است.

انگیزه‌های چین برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های انرژی دریای خزر

پیش از ورود به بحث اصلی لازم است به انگیزه‌های چین برای استفاده از انرژی دریای خزر و آسیای میانه و همچنین پیشینه فعالیتهای چین در حوزه نفت و گاز قزاقستان (به‌عنوان نمونه مورد بررسی) اشاره گردد. در ابتدا انگیزه‌های چین برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های انرژی خزر را می‌توان در دو دسته طبقه‌بندی نمود.

۱. چالش چین با بازار انرژی: هم‌اکنون نیاز عمده چین به انرژی از طریق منابع اصلی تولید انرژی در جهان مثل خلیج فارس تأمین می‌گردد. این مسأله چین را با مشکلاتی روبه‌رو می‌کند. نوسانات قیمت نفت باعث آسیب‌پذیری این کشور می‌شود و هزینه‌های گزافی به بار می‌آورد. به‌عنوان نمونه جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ و پیامد آن، افزایش ناگهانی قیمت نفت، ۴ میلیارد دلار زیان به چین وارد آورد. از دیگر سو آمریکا به‌عنوان یکی از رقبای استراتژیک چین، سیطره عمده‌ای بر منطقه خلیج فارس اعمال می‌نماید و این مسأله امنیت عرضه انرژی به چین را تهدید می‌کند. بنابراین چین می‌کوشد منابع تأمین انرژی خود را متنوع سازد (امامی و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۸).

۲. روابط مساعد چین با کشورهای حوزه خزر: چین با هر پنج کشور همسایه خزر یعنی ایران، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان روابط مناسبی دارد. از این میان

مناسبات تجاری و سیاسی چین با روسیه و ایران گسترده‌تری را تجربه کرده است. به‌خصوص بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، چین سیاست نزدیکتری را با روسیه در پیش گرفت و روسیه نیز به این رویکرد روی خوش نشان داد. در این میان پیمان منطقه‌ای شانگهای (SCO) هم کمک شایانی به ادامه و گسترش همکاری‌های چین با کشورهای آسیای میانه و روسیه کرده است. مجموعه این عوامل چین را متمایل به سرمایه‌گذاری در انرژی کشورهای آسیای میانه و به‌خصوص قزاقستان می‌نماید.

سرمایه‌گذاری چین در صنعت نفت قزاقستان

قزاقستان به‌عنوان یک کشور نفت‌خیز در سه منطقه دارای ذخایر عمده انرژی است. این سه منطقه شامل کرچانگانک، کاشاگان و تنگیز^۱ است که ذخایر اثبات شده آنها به ترتیب ۲/۴ میلیارد بشکه، ۱۲ میلیارد بشکه و ۶ تا ۹ میلیارد بشکه برآورد می‌شود (EIA, Caspian Sea, 2006). حوزه نفتی تنگیز ظرفیت تولید ۳۵ میلیون تن نفت در سال را تا پایان دهه جاری در خود می‌بیند که این رقم معادل حدود ۳۵ درصد از کل تولید قزاقستان است (EIA, Kazakhstan, 2004).

از زمانی که قزاقستان به‌عنوان مهمترین کشور نفتی در آسیای میانه شناخته شد، سرمایه‌گذاری کمپانی‌های نفتی چین در این کشور آغاز گردید. در سال ۱۹۹۳ چین برای نخستین بار تمایل خود را برای ورود به حوزه‌های انرژی قزاقستان اعلام کرد و پیشنهاد ساخت یک خط لوله انتقال نفت را به غرب این کشور و ناحیه سین‌کیانگ مطرح نمود (Roberts, 2004: 221).

در این مقطع قزاقستان همزمان با چین، مذاکرات موازی را با سایر کشورهای علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری آغاز کرده بود. پس از آن تاریخ قزاقستان بنا بر ملاحظات سیاسی، چین را بهترین گزینه برای عرضه انرژی خود تشخیص داد و در نتیجه توافقات ابتدایی در این زمینه صورت پذیرفت (Andrew & Winogradov, 2000: 396) در سپتامبر سال ۱۹۹۷ چین و قزاقستان یادداشت تفاهمی مبنی بر ساختن خط لوله انتقال انرژی

1. Karachanganak & Kashagan & Tengiz

قزاقستان به سین‌کیانگ امضا کردند که این توافق مبنای ساختن خط لوله اصلی از قزاقستان به سین‌کیانگ قرار گرفت (Downs, 2000: 15). هزینه ساخت این خط لوله در آن مقطع زمانی معادل ۳/۵ میلیارد برآورد گردید (Myers, 2002: 125). در اواخر دهه ۱۹۹۰ ادامه روند نزولی قیمت نفت در دنیا، پروژه انتقال انرژی قزاقستان به چین را نیز تحت‌الشعاع قرار داد. دولت چین در پاره‌ای از موارد در تأمین هزینه‌های احداث خط لوله اهمال می‌ورزید که این امر موجب نگرانی قزاقستان گردید (Cole, 2003). با این حال در سال ۲۰۰۳ زمانی که پرزیدنت هوجین تائو^۱ برای اولین گفت‌وگوی خارجی دوجانبه خود به قزاقستان سفر کرد، قرارداد همکاری جدیدی برای دوره زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ منعقد گردید تا دو کشور دوره جدیدی را در همکاری‌های انرژی شاهد باشند. در خلال همین قرارداد بر بحث احداث خط لوله قزاقستان به چین به‌شدت تأکید گردید (Blagov, 2003: 16).

پیش از احداث خط لوله، کمپانی‌های نفتی مجبور بودند تا نفت خام را به وسیله راه‌آهن به چین انتقال دهند. واضح است که ظرفیت خطوط ریلی برای انتقال انرژی کفایت نمی‌کرد. به‌خصوص که یگانه ایستگاه اختصاص داده شده به این امر ایستگاه الاشانکوف^۲ - مابین چین و قزاقستان - بود که به هیچ‌وجه نمی‌توانست جوابگوی حجم روزافزون مبادلات انرژی باشد. بنابراین کمپانی‌های نفتی فشار مضاعفی را برای احداث خط لوله قزاقستان به غرب چین اعمال کردند که این امر موجب تسریع روند احداث خط لوله گردید. هم‌اکنون روند مبادلات انرژی بین چین و قزاقستان رشد فزاینده‌ای کرده و به نظر می‌رسد دورنمای ادامه همکاری‌ها برای سالهای آینده مثبت و رو به گسترش باشد.

توسعه ناهمگون چین و لزوم انرژی‌رسانی به مناطق کمتر توسعه یافته

امروزه مسأله حیاتی برای چین که به‌سرعت در حال ارتقای جایگاه خود در جهان است، توانایی هیأت حاکمه این کشور در حفظ ثبات سیاسی و ارضی در عین رشد سریع اقتصادی است. سیاستمداران چین همواره در گذشته این اشتباه را مرتکب می‌شدند که

1. Hu Jin Tao

2. Alashankov

معضلات داخلی را با معارضات این کشور در قبال مسائل خارجی پوشش می‌دادند. اما از این پس اتخاذ این نوع سیاست فرافکنی، راهکار مناسبی به نظر نمی‌آید. در حقیقت مشکلات ساختاری داخلی چین مانعی مهمتر و مؤثرتر نسبت به چالش‌های بین‌المللی بر سر راه بدل شدن این کشور به قدرت برتر به حساب می‌آیند.

علی‌رغم موفقیت‌های چین پس از بیشتر از دو دهه از شروع اصلاحات اقتصادی، این کشور با مشکلات حادی روبه‌رو شده است که از مهمترین آنها می‌توان به بیکاری در نقاط روستایی و مناطق صنعتی سابق، فساد گسترده، نابسامانی اجتماعی، سطح نامناسب آموزش تعداد زیادی از جمعیت، سرعت بالای گذار اقتصادی و مصایب ناشی از آن، آلودگی هوا و کمبود منابع انرژی اشاره نمود (Ye Zicheng, 2003: 355-6). اما از این میان، آنچه اهمیت بیشتری دارد، معضل چین در توسعه ناموزون این کشور و اختلاف سطح رفاه مردم است. در حقیقت توزیع رفاه و ثروت در مناطق مختلف چین به طرز مشهودی نابرابر است. به‌طور متوسط درآمد مردمی که در شهرهای بزرگ مثل پکن و شانگهای زندگی می‌کنند، نسبت به مردم فقیر ساکن در دیگر نقاط چین بیش از بیست برابر بیشتر است.

در حال حاضر توسعه ناهمگون مناطق غربی چین نسبت به مناطق توسعه‌یافته‌تر دغدغه رهبران سیاسی و اقتصادی این کشور شده است. در یک بررسی تاریخی، زمانی که چین برنامه اصلاحات اقتصادی خود را از اواخر دهه هفتاد میلادی شروع کرد، استانهای ساحلی اولین مناطقی بودند که سیاست‌های جدید اقتصادی شامل حال آنها گردید، چرا که دولت وقت اولویتی را برای این استانها در راستای نیاز چین به گشودن مبادلات اقتصادی با جهان در نظر گرفته بود (Naughton, 2004: 256). به علت سهولت دسترسی استانهای ساحلی به مراکز تجارت آزاد مثل هنگ‌کنگ، ماکائو و تایوان، سرمایه‌گذاران فعالیتهای خود را در این استانها متمرکز کردند و زمینه توسعه سریع آنها را فراهم ساختند. نتیجه آن شد که فاصله قابل توجهی میان پیشرفت و توسعه برخی از استانها نسبت به بقیه آنها ایجاد گردید و اهتمام چین مبنی بر تعادل‌بخشی این توسعه ناهمگون بی‌نتیجه ماند. چین فقط توانست تولید ناخالص ملی کشور را در فاصله زمانی ۲۰۰۰-۱۹۸۰ به ۸۰ دلار افزایش دهد که در این میان هم سهم استانهای مرفه بسیار بیشتر از مناطق محروم بود (Hale & Hughes, 2003: 39).

چنین شکاف رفاهی مشهودی میان بخش‌های جغرافیایی چین، قادر است در آینده امکان تنش و درگیری را در این کشور پهناور فراهم آورد. کارشناسان چینی پیش‌بینی کرده‌اند، در صورت عدم رسیدگی به این معضل امکان دارد، بحران‌های آتی دستاوردهای دو دهه اخیر چین را به کل بر باد دهد. همچنین گروه‌های قومی و اقلیت‌های نژادی و مذهبی که از تبعیض و توزیع نامتوازن امکانات رنج می‌برند، تمامیت ارضی چین را تهدید خواهند کرد (Ye Zicheng, 2003: 385-6).

بنابراین در حال حاضر چین درصدد است تا علاوه بر افزایش تولید ناخالص ملی خود به ۲۰۰۰ دلار تا سال ۲۰۲۰ میلادی، زمینه‌های کاهش فاصله بین استانهای محروم و برخوردار را فراهم بیاورد.

یکی از راهکارهای مؤثر در راستای رفع محرومیت از مناطق غربی چین، انتقال انرژی آسیای مرکزی به این مناطق است. بی‌شک عامل راه‌اندازی صنایع و به تبع آن شکوفایی اقتصادی چیزی جز تأمین انرژی نمی‌تواند باشد. تحلیلگران چینی معتقدند مسامحه در توسعه مناطق غربی و استمرار نارضایتی گروه‌های اقلیت، ممکن است چین را درگیر مسائلی که در مورد یوگسلاوی سابق پدید آمد بنماید (Holbig, 2004: 341). خلاصه اینکه انرژی‌رسانی به مناطق غربی چین در راستای زمینه‌سازی برای توسعه این مناطق در حفظ ثبات و یکپارچگی چین اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

برنامه توسعه نواحی غربی

برنامه توسعه نواحی غربی چین که انتقال انرژی به این مناطق یکی از پایه‌های آن است یازده استان غربی این کشور را در برمی‌گیرد. به این تعداد می‌باید مغولستان چین و مناطق خودمختار اویغورنشین سین‌کیانگ را هم اضافه کرد (Naughton, 2004: 253). دو هدف عمده این برنامه عبارت است از توسعه زیرساخت‌های بومی و ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و پیامد آن افزایش سطح رفاه در مناطق مورد نظر. در اواخر سال ۱۹۹۹ برنامه توسعه نواحی غربی به‌عنوان سیاست رسمی دولت اعلام گردید و یک گروه از مقامات عالی‌رتبه کشور که در رأس آنها نخست‌وزیر وقت ژو ران‌جی^۱ قرار داشت پیشبرد برنامه را پیگیری کردند. در حقیقت چنانکه پیشتر گفته شد، مقایسه

1. Zhu Rongji

بین یوگسلاوی سابق و غرب چین اهمیت و لزوم توسعه این مناطق را پررنگ‌تر می‌نماید و این برنامه را در سرلوحه برنامه‌های دولت چین برای حفظ تمامیت ارضی کشور قرار می‌دهد (Goodman, 2004: 329). علاوه بر این تحلیلگران چینی معتقدند آثار مخرب سازمان تجارت جهانی (WTO) بر اقتصاد داخلی چین به‌طور عمده در نواحی غربی مشهودتر خواهد بود (Holbig, 2004: 342). سازوکار این سازمان بر حذف صنایع کوچک و غیررقابتی و همچنین تهدید اقتصادهای مبتنی بر کشاورزی است که خصلت بارز اقتصاد نواحی غربی چین است. چنین تهدیدی استانداران نواحی فقیر و توسعه‌نیافته را واداشته است تا فشار خود را بر دولت مرکزی برای اتخاذ تصمیمات لازم برای مقابله با این آثار زیانبار اعمال نمایند. خوشبختانه مقامات چین با درک مسأله، اهتمام خود را برای برنامه توسعه نواحی غربی به‌کار گرفته‌اند. به‌خصوص که یک سوم اعضای حزب کمونیست چین (CCP) عالیترین مرجع حزبی سیاستگذاری در چین - از اهالی قسمتهای غربی این کشور هستند که به‌واسطه سوابق زندگی در این نواحی، اشراف کامل به اهمیت توسعه غرب دارند.

نتیجه بحث توسعه نواحی غربی نشان می‌دهد که، این برنامه در جایگاه عاملی برای حفظ ثبات و ارتقای اقتصادی استانهای غربی، رویکرد اصلی کادر رهبری چین برای نوسازی چین در آینده است. انتقال انرژی از آسیای میانه و نمود عملیاتی آن یعنی طرح عظیم و تاریخی احداث خط لوله نفت قزاقستان به چین تلاش قابل توجه چین برای نیل به اهداف برنامه‌های توسعه‌ای خود است.

توسعه سین کیانگ و ارتباط آن با امنیت ملی چین

یکی از انگیزه‌های احداث خط لوله قزاقستان - چین را می‌توان در دغدغه‌های دولت مرکزی چین در قبال استان سین کیانگ ارزیابی نمود. سین کیانگ یکی از استانهای غربی چین است با جمعیتی در حدود ۱۹/۶۳ میلیون نفر که حدود ۱/۵ درصد از کل جمعیت چین را تشکیل می‌دهد. در حدود ۹ میلیون نفر از ساکنان این استان را مردم ترک‌تبار تشکیل می‌دهند که در میان آنها اویغورها اکثریت چشمگیری دارند.

حدود ۹ میلیون چینی‌تبار (قوم هان) در کنار ترک‌های سین کیانگ زندگی می‌کنند (Sullivan, 2004: 73). در حال حاضر موج چینی‌هایی که به هدف یافتن کار و زندگی

بهرتر به سمت سین کیانگ مهاجرت می‌نمایند، روز به روز در حال افزایش است (Starr, 2004: 17). تداوم این مهاجرت، پیدایش تقابل‌هایی را میان دو قومیت چینی و ترک‌های مسلمان اجتناب‌ناپذیر کرده است. در حال حاضر مسأله بیکاری در سین کیانگ از سایر استانهای چین بیشتر است و رقابت برای تصاحب مشاغل موجود به اوج خود رسیده است. از طرفی مهاجران چینی در مناطق توسعه‌یافته‌تر و مرفه‌تر سین کیانگ ساکن شده‌اند، در حالی که ترک‌ها در نقاط فقیر و روستایی زندگی می‌کنند (Wiemer, 2004: 177).

با اینکه در چین عمده گروههای اقلیت تابع دولت مرکزی هستند، اما با توجه به شرایط خاص سین کیانگ، از دهه ۱۹۸۰ به این طرف شاهد تحرکات خشونت‌آمیز اویغورها علیه چینی‌های ساکن منطقه و همچنین دولت مرکزی بوده‌ایم. عمده این تحرکات در قالب بمب‌گذاری، کشتن پلیس و نیروهای امنیتی و سرقت از بانک‌ها به انگیزه تأمین پول لازم برای خرید سلاح گرم بروز کرده‌اند.

اواخر سال ۱۹۸۹ عملیات گروههای ضد چینی در دو شهر مهم سین کیانگ یعنی اورومقی و کاشی^۱ به کشته شدن تعدادی از مردم انجامید و پاسخ شدید حکومت چین را در پی داشت. از آوریل ۱۹۹۶ در پی قرارداد ۵ قسمتی که بین چین و آسیای میانه منعقد شد، حملات خشونت‌آمیز مخالفان در سین کیانگ افزایش یافت. در این قرارداد دو طرف متعهد شده بودند که از گروههای جدایی طلب حمایت نکنند (Chung, 2004: 999).

چین برای جلوگیری از بسط و گسترش خشونت‌های قومی در سین کیانگ و حفظ تمامیت ارضی خود در این منطقه دو راهبرد را اتخاذ کرده است. نخست گسترش تجارت بین سین کیانگ و آسیای میانه به منظور رونق اقتصادی منطقه و دوم سرمایه‌گذاری در بخش‌های انرژی منطقه سین کیانگ و توسعه صنایع مرتبط با انرژی در این ناحیه.

سین کیانگ فی‌نفسه منطقه‌ای نفت‌خیز و غنی به لحاظ ذخایر انرژی به حساب می‌آید. در سال ۲۰۰۰، حدود ۶۱ درصد از تولید سین کیانگ را مواد سوختی تشکیل می‌داد و در واقع می‌توان گفت یک دهم از نفت خام و گاز مورد نیاز چین از طریق این منطقه تأمین می‌گردید (Wiemer, 2004: 179). حوزه تورفان، تاریم و جونگار^۲ منابع

1. Urumqi & Kashi

2. Turpan & Tarim & Junggar

اصلی استخراج انرژی سین کیانگ به حساب می‌آیند. با اینکه در سالهای اخیر حوزه‌های جدیدی کشف نشده است، با این حال چین همچنان به سین کیانگ به عنوان منبع حیاتی برای تأمین انرژی در آینده می‌نگرد (Buries, 1999: 11). در سال ۲۰۰۵ سین کیانگ ۲۴ میلیون تن نفت تولید کرد که جایگاه این استان را در صدر استانها و مناطق نفت خیز چین تثبیت نمود. تحلیلگران چینی معتقدند با انتقال نفت از طریق خط لوله قزاقستان به چین، سین کیانگ به مخزن انرژی چین تبدیل می‌شود که این مهم به علاوه تواناییهای بومی منطقه در تولید انرژی موجبات پیشرفت و توسعه پایدار را فراهم می‌آورد.

تلاش برای کسب رضایت اویغورهای سین کیانگ علاوه بر حفظ ثبات مناطق غربی و تمامیت ارضی از لحاظ روابط خارجی هم برای چین حایز اهمیت است (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۵). اویغورها به سبب پیروی از مذهب اسلام مورد حمایت کورهای مثل عربستان سعودی هستند. این حمایت در سال ۱۹۹۸ رسماً توسط شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی بزرگ سابق عربستان صورت پذیرفت که اعلام کرده بود، عربستان نسبت به کمک برادران مسلمان چینی خود احساس تعهد اخلاقی می‌کند. در واقع عربستان تحت فشارهای داخلی، حمایت مالی و سیاسی از اویغورهای مسلمان را به بهبود روابط با چین ترجیح داده است (Tang, 2000: 367).

افزون بر این همجواری سین کیانگ با کشورهای مسلمان‌نشین آسیای میانه هم به ابعاد سیاست جغرافیایی این منطقه شکل دیگری داده است. بنابراین چین از طریق احداث خط لوله قزاقستان و کمک به تسریع رفاه و پیشرفت سین کیانگ کوشیده است تا به تحقق اهداف راهبردی چون حفظ ثبات منطقه، جلوگیری از درگیری‌های قومی، حفظ تمامیت ارضی و ملاحظات سیاست خارجی دست یابد.

نتیجه‌گیری

چنانکه در خلال مباحث این مقاله ذکر گردید، معضل اصلی چین در این مقطع زمانی، توسعه نیافتگی مناطق غربی این کشور در مقایسه با نقاط برخوردار شرقی است. این وضعیت که معلول سیاستهای غیراصولی و توسعه ناهمگون در چین است، در صورت تداوم، تمامیت ارضی و ثبات داخلی این کشور را با تهدید جدی روبه‌رو خواهد کرد. وجود منطقه اقلیت‌نشین سین کیانگ در غرب چین و مسائل ژئوپولیتیک حول محور آن معضل مورد اشاره را پیچیده‌تر کرده است.

بنابراین چین با تدوین «برنامه توسعه نواحی غربی» و انتقال انرژی به این نواحی با هدف کمک به توسعه، ایجاد اشتغال و ارتقای سطح رفاه می‌کوشد تا از فاصله به وجود آمده، میان استانهای غربی و شرقی بکاهد.

این مقاله به طور مشخص یکی از طرحهای اصلی چین برای انتقال انرژی آسیای میانه به نواحی غربی یعنی احداث خط لوله نفت قزاقستان - چین را مورد بررسی قرار داده است. فرض بر این بود که احداث این خط لوله اثرات مثبت و سازنده‌ای بر توسعه نواحی غربی چین خواهد گذاشت. با مطالعه اطلاعات و آمار ارائه شده در بخش‌های مختلف مقاله می‌توان به تأیید این فرضیه رسید.

منابع

۱. امامی میدی، علی و بشیر اسماعیلی. ۱۳۸۷، «چین و منابع انرژی حوزه خزر»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۲.
۲. کولایی، الهه. ۱۳۸۴، بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
3. Andrew s-Speed. 2000. Philip, and Sergei Vinogradov, "China's Involvement in Central Asian Petroleum: Convergent or Divergent Interest?" Asian Survey 40 . No. 2 . P 396 .
4. Blagov, Sergei. 2003. "Hu Makes His Mark in Central Asia." Asia Times Online, 4 . <http://www.atimes.com>
5. Buries. Mark, 1999 .Chinese Policy toward Russia and the Central Asian Republics. Santa Monica. CA: RAND, P 11 .
6. Caspian Sea, 2006 . at:www.eia.org
7. Chung Chien-peng. 2004 . "The Shanghai Co-operation Organization: China's Changing Influence in Central Asia." The China Quarterly, no. 180 . P 999 .
8. Cole. Bernard D., 2003. "Oil for the Lamps of China": Beijing's 21 st-Century Search for Energy. Washington, DC: National Defense University Press.
9. Downs, Erica S., China's Quest. 2000 . for Energy Security. Santa Monica, CA: RAND, P 15 .

10. Goodman, David S.G., 2004 . "The Campaign to Open up the West': National, Provincial-level and Local Perspectives." The China Quarterly, no 178 . P 329 .
11. Hale, David, and Lyric Hughes Hale. 2003 . "China Takes off." Foreign Affairs 82 , no 6 . P 39 .
12. Holbig, Heike, 2004 ."The Emergence of the Campaign to Open up the West: Ideological Formation, Central Decision-making and the Role of the Provinces." The China Quarterly, No 178 . PP 341 – 2 .
13. Kazakhstan 2004 . At:www.eia.org
14. Myers Jaffe, Amy., 2002 ."Beijings Oil Diplomacy," Survival 44 , no 1.
15. Naughton. Barry, J. 2004 . The Western Development Program. in Holding China Together: Diversity and National Integration in the Post-Deng Era..Cambridge: Cambridge University Press. PP 253 – 6 .
16. Roberts, Sean R.,2004 .A land of Borderlands': Implications of Xinjiangs Trans-border Interactions. In Xinjiang: China 'sMuslim Boderland. ed. S. Frederick Starr. Arnonk, NY: M. E. Sharpe, P 221 .
17. Starr. Frederick, ed., Xinjiang.2004 .China's Muslim Boderland. Armonk. NY: M. E. Sharpe. P 17 .
18. Sullivan, Michael P. 2002 .Theories of International Relations–Transition vs. Persistence. Palgrave Macmillian. New York :Hampshire.P 73 .
19. Tang Shiping. 2000 . Economic Integration in Central Asia." Asian Survey 40 . no. 2 . P 367 .
20. Wiemer, Calla. 2004 ."The Economy of Xinjiang." inXinjiang: China's Muslim Borderland. ed. S. Frederick Starr. Arnonk, NY: M.E. Sharpe, PP 177–179 .
21. Ye Zicheng. 2003 . China's grand strategy: China's most important problems and strategic choices as a great nation. Beijing: Zhongguo shehui kexue chubanshe,.PP 355 –386 .